

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶

مصادف با: ۲ شعبان ۱۴۳۸

جلسه: ۵۰

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: آیه هفتم - جهت اول: مقصود از نعمت در آیه،

جهت دوم: برخورداران از نعمت

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

جهت اول: مقصود از نعمت در آیه

عرض کردیم در مورد (أنعمت) در آیه هفتم که صراط آنها، صراطی است که ما از خداوند تبارک و تعالی هدایت به آن صراط را طلب می‌کنیم ابتدا باید جهات و نکاتی معلوم شود:

اولاً: مقصود از این نعمت چیست؟

چون در آیه خطاب به خداوند عرض می‌شود (صراط الذین انعمت) عرض کردیم نعمت از یک جهت شمول دارد و اقسامی از نعمت‌ها را بیان کردیم، نظر امام (ره) هم ذکر شد که آن نعمتی که در این مقام بیشتر مقصود است چیست، به هر حال یک عمومیتی از یک جهت در این نعمت‌ها وجود دارد.

نعمت ظاهری و باطنی

یک تقسیم بندی دیگر هم برای نعمت شده است که به حسب آیات قرآن می‌توان نعمت را به دو قسم نعمت ظاهری و باطنی تقسیم کرد، البته این به نوعی می‌تواند با تقسیم قبلی هم متداخل باشد، اما حداقل اصطلاح نعمت ظاهری و نعمت باطنی چون در قرآن بیشتر استعمال شده است، از این زاویه هم ما انعام شدگان و منعمین را باید مورد بررسی قرار دهیم که این‌ها چه کسانی هستند، آن نعمتی که خداوند به این‌ها داده است چه نعمتی است، زیرا آن نعمت در واقع سبب آن هدایت شده است، و ما هم در واقع از خدا وقتی صراط مستقیم را طلب می‌کنیم یعنی آن نعمت‌ها را می‌خواهیم، که به سبب آن نعمت‌ها به صراط مستقیم هدایت شویم، نعمت به طور کلی از یک جهت تقسیم می‌شود به نعمت‌های ظاهری و باطنی، در آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^۱، خداوند بر شما هم نعمت‌های ظاهری و هم نعمت‌های باطنی عطا کرد، نعمت‌های ظاهری طیف وسیعی از مواهب و اموری که در این عالم از آنها بهره‌مند هستیم را شامل می‌شود، از مال و فرزند و آنچه که متعلق به حیات دنیوی است، نعمت‌های باطنی فراتر از این امور است.

۱. سوره لقمان: آیه ۲۰.

شواهد بر اراده نعمت باطنی

به دلالتی آن نعمتی که خداوند به دارندگان این نعمت عطا کرده و آن نعمت سبب شده که مورد هدایت خدا قرار بگیرند، نعمت باطنی است، نه نعمت ظاهری، شواهد و قرائنی بر این امر از خود قرآن می‌توانیم ذکر کنیم، از جمله:

شاهد اول: در آیه «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱، آنچه که از این آیه فهمیده می‌شود این است که مال و فرزند زینت حیات دنیا هستند، حیات دنیا مخصوص گروه خاصی نیست، همه انسان‌ها از حیات دنیوی بهره‌مند هستند، مال و فرزند اختصاص به هدایت شدگان ندارد، چه ضالین، چه مغضوبین و چه هدایت شدگان همه از این دو نعمت برخوردار هستند، ولی این دو نعمت در قیامت نافع به حال اشخاص نیست، چون در آیه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^۲ روزی که نه مال به حال شخص نافع است و نه فرزندان، عدم فایده آن‌ها را در روز قیامت ذکر کرده است. در اینکه این‌ها نعمت هستند تردید نیست ولی این نعمت در آخرت نافع نیست، پس نمی‌توانیم بگوییم آنچه که در این آیه مقصود است و از آن به عنوان نعمت یاد شده است، مال و بنون هستند، چون نعمتی که موجب هدایت شده باشد نمی‌تواند در آخرت نافع نباشد، طبق نص قرآن این دو نافع به حال شخص نیست، پس نعمت برای کسانی که هدایت شده هستند و ما از خدا درخواست هدایت به صراط آنها را می‌خواهیم مثل مال و بنون نیست، چیزی فراتر از این حرفها می‌باشد، آنچه که موجب سیر و سلوک و قرب به حق تعالی می‌شود چیزی غیر از این نعمت‌ها است، پس این یک شاهد که در اینجا نمی‌تواند مقصود نعمت‌های ظاهری باشد.

شاهد دوم: این که بطور کلی کثیری از انسان‌هایی هدایت شده نیستند و جزء هدایت شدگان قرار ندارند ولی از این نعمت‌ها برخوردار هستند، در حالی که ما باید نعمت را به گونه‌ای تفسیر کنیم که این نعمت خودش عامل هدایت باشد، وقتی می‌گویند (صراط الذین انعمت علیهم) در واقع می‌خواهد بگوید چون تو به این‌ها نعمت دادی این‌ها در صراط مستقیم قرار گرفته‌اند، مال و بنون و یا همه نعمت‌های ظاهری، موجب هدایت منعمین نبوده‌اند چرا که غیر این افراد کسان زیادی هستند که از این نعمت‌های ظاهری برخوردار هستند.

شاهد سوم: آن کسانی که از این نعمت‌های ظاهری برخوردار هستند، بسیاری از آنها بواسطه خود این نعمت‌ها به ضلالت و گمراهی و مغضوب شدن کشانده شده‌اند، یعنی بسیاری از مردم به واسطه همین نعمت‌های ظاهری گمراه شده‌اند، پس این نعمت‌ها باز طبق بعضی از آیات قرآن مقصود نیست، چون ما باید نعمتی را فرض کنیم که به هیچ وجه موجب ضلالت و گمراهی نیست، وقتی می‌گوییم (صراط الذین انعمت علیهم) یعنی نعمت الهی و انعام خداوند علت هدایت آنها بوده است، ذکر وصف اشعار به علیت دارد، (صراط الذین انعمت علیهم) یعنی چون خداوند به این‌ها نعمت عطا کرده

۱. سوره کهف: آیه ۴۶.

۲. سوره شعراء: آیه ۸۸.

است، به صراط مستقیم هدایت شده‌اند پس این نعمت باید نعمتی باشد که به هیچ وجه منشاء ضلالت و گمراهی نیست، در حالی که ما می‌بینیم نعمت‌های ظاهری برای جمع زیادی منشاء ضلالت و گمراهی است. این بدان معنا نیست که لزوماً نعمت‌های دنیا باعث گمراهی و ضلالت هستند، این دو جمله با یکدیگر فرق می‌کند، آن نعمت‌هایی که خدا به یک عده داده و به واسطه آن از ضلالت و گمراهی دور شده‌اند، معنایش این است که این نعمت‌ها اصلاً قابلیت اینکه به واسطه آنها کسی گمراه شوند ندارند، این فقط مخصوص نعمت‌های باطنی است، نعمت‌های ظاهری دو وجهی هستند، برخی می‌توانند گمراه شود با آنها و برخی می‌توانند گمراه نشوند. آنچه که منحصرأ سبب نجات است نعمت‌های باطنی است.

شاهد چهارم: اینکه ما می‌بینیم بسیاری از کسانی که هدایت صراط و طریق آنها از خداوند خواسته شده از این نعمت‌ها محروم هستند، نه تمکن مالی داشته و نه مال آنچنانی، نه بهره‌مندی و برخورداری و از تمتعات دنیوی داشتند، عمدتاً هم با محرومیت و سختی و گرفتاری مواجه بودند، اگر قرار بود این نعمت‌های ظاهری موجب هدایت و قرار گرفتن آنها در صراط مستقیم باشد معنا نداشت که ببینیم این‌ها با وجود اینکه از این نعمت‌ها بی بهره هستند اما در عین حال هدایت شده باشند.

نتیجه: به هر حال مجموع این شواهد و قرائن نشان می‌دهد که نعمتی که در این آیه به آن اشاره شده نعمت باطنی است، نعمت باطنی در واقع همان صدق و صفا و خلوص و شهادت به معنای شهادت بر اعمال (نه شهادت در باب جهاد) و برگزیده بودن از طرف خداوند، وقتی گروه‌هایی که از این نعمت برخوردار شده‌اند را بیان کنیم معلوم می‌شود که آن نعمت‌هایی که خداوند متعال به این افراد داده است چه نعمت‌هایی است.

پس در مجموع اگر ما از خداوند تبارک و تعالی درخواست هدایت به صراط مستقیم می‌کنیم، صراط مستقیم در واقع یعنی صراط کسانی که خداوند به آنها انعام کرده است نعمتی هم که خداوند به آنها داده است در واقع نعمت باطنی است، این نعمت است که منشاء هدایت و دور افتادن از عذاب و ضلالت است.

جهت دوم: برخورداران از نعمت

حال این‌ها چه کسانی هستند، کسانی که از این نعمت خاص برخوردار هستند، کسانی که فقط نعمت خاص به آنها داده شده است و به غیر آنها داده نشده است، چون بسیاری نعمت‌ها به همه داده شده است، اما این نعمتی که در اینجا مقصود است، به چه کسانی داده شده است و (الذین انعمت علیهم) چه کسانی هستند؟

در آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» این گروه معرفی شده‌اند، کسانی که از خدا و پیامبر او پیروی کنند، «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ

۱. سوره نساء: آیه ۶۹.

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ « پیروی کنندگان از خدا و رسول با آنان که خداوند به آنها نعمت داده است همراه هستند، آنوقت »
الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ « چه کسانی هستند؟، در ادامه آیه آنها را معرفی کرده است « مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، این چهار گروه از مصادیق انعم الله علیهم هستند، اول پیامبران، دوم صدیقان، سوم
شهیدان و چهارم صالحان، و اینها رفقای خوب و نیکو هستند..

گروه اول: معنای نبیین معلوم است، انبیاء یعنی کسانی که خداوند تبارک و تعالی به آنها وحی کرده و آنها را مأمور ابلاغ
پیام الهی یا به عموم بشر یا به یک طائفه خاص کرده است و تعلیم و تربیت بشر را به عهده آنها گذاشته است..

گروه دوم: صدیقین کسانی هستند که اهل صدق و صداقت هستند، اهل صدق و صداقت در همه مراتب و شئون زندگی
این چنین هستند، هم در مرحله اعتقاد و هم در مرحله عمل، زبان هم که از شئون عمل است، نه اینکه گاهی از روی
صدق سخن بگویند و معتقد باشند و عمل کنند، اصلاً چیزی جز صدق و مطابقت با واقع نه در اعتقاد آنها وجود دارد نه
در عمل آنها و نه در گفتار آنها، هیچگاه در ذهن آنها تردید و شک و شبهه و امثال اینها نسبت به خداوند تبارک و
تعالی و نظام هستی و مبداء و معاد پیش نمی آید، از نظر اخلاقی و عملی هم همیشه مراقبت دارند که از این مقام فاصله
نگیرند.

گروه سوم: منظور از شهداء شاهدان اعمال هستند، درست است که کشته شدگان در جبهه جنگ مقام والایی دارند، ولی
این آیه به امری فراتر از شهادت اصطلاحی اشاره می کند، شاهدان اعمال یعنی کسانی که در قیامت شهادت می دهند و
شهادت آنها در قیامت مبتنی بر این است که صحنه عمل را در دنیا ناظر و شاهد بودند و تحمل کردند و لذا می توانند
روز قیامت شهادت بدهند، هر کسی این قدرت را ندارد، فرض کنیم اگر کسی جلوی ما دیگری را بکشد، ما در اینجا
متحمل شدیم این صحنه را، لذا می توانیم شهادت دهیم و آنچه را که دیده ایم با جزئیات نقل کنیم، شهادت دادن وقتی
ارزش دارد که مبتنی بر تحمل شهادت باشد یعنی شهادت و شاهد بودن و ناظر بودن و مشاهده کردن برای او واقع شده
باشد، در غیر این صورتها اصلاً شهادت دادن معنا ندارد، از آیات قرآن بر می آید که در روز قیامت کسانی به عنوان
شهدا هستند، یعنی شاهدان اعمال، و قیامت در واقع زمان و ظرفی است که شهادت آنها اداء می شود، شهادت این گروه
در قیامت مبتنی بر این است که اعمال دیگران را تحمل کرده باشند و دیده باشند، پس شهادت در قیامت در واقع بر پایه
تحمل شهادت آن واقعه در دنیا است.

گروه چهارم: مقصود از صالحین، عمل کنندگان به صلاح نیست، فرق است بین تعبیر صالحین و الذین عملوا الصالحات،
(الذین عملوا الصالحات) اشاره به کسانی دارد که صلاح عملی دارند، یعنی در مقام عمل اهل صلاح هستند و اهل فساد
نیستند، نه خودشان فساد می کنند و نه دیگری را به فساد وا میدارند، مقام اینها از خود صالحین پایینتر است، صالحین
در واقع کسانی هستند که ذات آنها بر اساس صلاح استوار شده است، لذا بالاتر از عمل صالح است، این مقام در واقع

مثل سایر مقامات و عناوینی که اشاره شد دارای مراتب است، ممکن است کسی در بالاترین مرتبه صلاح باشد، مثل شخص پیامبر گرامی اسلام، اما ممکن است در مراتب پایینتر باشد، پیامبر اسلام از صالحین است، یعنی مرتبه نهایی صلاح و مرتبه بالای صلاح را دارد، در مورد او میفرماید (و إنه فی الآخرة لمن الصالحین)، در آخرت از صالحین است، ضمن اینکه در این دنیا هم این چنین بوده است. این چهار گروه به عنوان (انعمت علیهم) معرفی شده‌اند.

صالحین در واقع به این معنا است، یعنی کسانی که دارای صلاح در مقام ذات و مقام فعل هستند، یک نبی ممکن است به مرحله صلاح و مرحله بالای صلاح که صلاح در مقام ذات است نرسیده باشد، این یک مرتبه است، صدیقین هم همینگونه، هر کدام از این اوصاف به یک حقیقتی اشاره می‌کند، در مورد انبیاء می‌توانیم بگوییم که صالحان در دنیا قطعاً بر انبیاء صدق می‌کنند، یعنی مرتبه‌ای از صلاح که در دنیا بر همه پیامبران صدق می‌کند، محقق است، چون طبق آیه قرآن داریم (کلُّ من الصالحین) ولی مرتبه نهایی آن در دنیا برای همه انبیاء محقق نمی‌شود، بعضی افراد در آخرت از این مرتبه نهایی برخوردار می‌شود، این‌ها ممکن است در جاهایی متداخل باشند اما تفاوت آنها هم روشن و آشکار است.

پس اگر کسی خداوند و رسول او را اطاعت کند با این‌ها همراه و رفیق می‌شود «مع الذین انعم الله علیهم» به بیان خود آیه این‌ها چهار گروه هستند، وقتی می‌گوییم (اهدنا الصراط المستقیم) و بعد در تبیین آن گفته می‌شود صراط کسانی که به آنها انعام کرده‌ای به قرینه این آیات، منعمین مشخص می‌شود که چه کسانی هستند، یعنی کأنّ از خداوند می‌خواهیم که ما را به راه انبیاء، شهداء، صدیقین و صالحین هدایت فرما، پس باید مقامات آنها را بشناسیم و بفهمیم که ما داریم از خدا این را می‌خواهیم، این‌ها (به قرینه عناوینی که برای این چهار گروه ذکر شده است)، اشاره به این مطلب دارد که آن نعمت‌های باطنی که خداوند به آنها داده عبارت است از این عناصر، نعمت نبوت، نعمت صدق، نعمت شهادت و نعمت صلاح، خداوند به هر کسی نعمت نبوت و صدق و شهادت و صلاح نمی‌دهد، ما اگر می‌خواهیم در مسیر این‌ها قرار بگیریم، باید بگوییم که خدایا ما را به این راه هدایت کن، یعنی از این نعمت‌ها به ما بده تا بتوانیم در صراط مستقیم باشیم، و برخورداری از این نعمت‌ها هم قطعاً شایستگی و لیاقت می‌خواهد، تا آمادگی و ظرفیت در ما فراهم نشود نمی‌توانیم از این نعمت‌ها بهره‌مند شویم، هر چه بگوییم (اهدنا الصراط المستقیم) ولی با این امور فاصله داشته باشیم اصلاً هدایت به صراط مستقیم محقق نمی‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»